

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قرشی- کابل

۲۲ دسمبر ۲۰۲۰

## منشأ تضاد بین "غنی+روغنی" و "ولسی جرگه"

دوشنبه- ۰۱ جدی ۱۳۹۹- کابل: "خانم رئیس‌جمهور که هویت و موقعیت حقوقی و اداری شان در هیچ سندی تا هنوز روشن نگردیده است. بدینوسیله، ولسی جرگه اجازه نمی‌دهد که اشخاص غیر مسؤول و مجهول المسئولیت به اراده نمایندگان مردم، توهین نمایند."

جملاتی که در فوق بین "ناخنک" تقدیم تان گردید، متن گفته‌های "میر رحمان رحمانی" رئیس به اصطلاح "ولسی جرگه" در دولت دست نشانده می‌باشد که بعد از اهانت‌ها و دشنام‌های "روغنی" به آدرس "ولسی جرگه" و همه را سوءاستفاده جو، نادان و احمق خطاب کردن، در دفاع از خودش و همکارانش بیان داشته است. در یادداشت کنونی تلاش می‌ورزم مختصراً ماهیت تضاد و تقابل بین دوقوه در دولت دست نشانده را به اختصار خدمت شما هموطنان عزیز، بیان دارم امیدوارم سودمند واقع گردد.

۱- منشأ و علت العلل چنین تضادها و تقابلهائی در یک حاکمیت دست نشانده و یک اداره مستعمراتی، به ماهیت مستعمراتی و ساختار قدرت در چنین حاکمیت هائی بر می‌گردد، یعنی موجودیت چنین تقابلهائی آنقدر فطری و ماهوی است که اگر بروز نمی‌کرد، می‌بایست در مورد تأمل صورت می‌گرفت. زیرا:

تجارب تاریخی حاکمیت استعماری و استحاله آن به یک حاکمیت مستعمراتی در تمام جهان و افغانستان، گویای آن است که استعمار به محض آن که کشوری را به اشغال درآورد و سلطه استعماری اش را در آنجا بسط، توسعه و استحکام لازم بخشید، جهت فریب توده‌های میلیونی کشور اشغال شده، تلاش می‌ورزد تا به جای حاکمیت استعماری که اداره تمام امور به وسیله حاکم اشغالگر صورت می‌گیرد، نمونه برمر در عراق- و ظنفرشان بومی آن کشور را در خدمتش داخل نموده با سپردن ظاهری برخی از صلاحیت‌ها، در شکل حاکمیت تغییراتی را به وجود آورده، حاکمیت مستعمراتی را جایگزین حاکمیت استعماری نماید.

آنچه در این استحاله به مثابه خط ستراتیژیک حاکمیت، عملی می‌گردد و استعمار نه خود و نه به کسی دیگری اجازه تغییر آن را می‌دهد، تعمیق و عملکرد همگانی و همه جانبه "تفرقه بینداز و حکومت کن" می‌باشد. یعنی استعمار با ایجاد حاکمیت‌های مستعمراتی در عین حالی که با تمام قواء می‌کوشد تا از وحدت باشندگان کشور و یا محل اشغال شده جلوگیری نماید، آحاد باشندگان آن محل و یا مجموع مردم آن کشور را بین هم جنگ انداخته، با احیای تضادهای قبلی و ایجاد تضادهای جدید و تشدید و حدت بخشی تضادهای درجه دو و درجه سه به تضاد درجه یک و رسانیدن آنها تا مقام

انتاگونسیم، مانع اتحاد مردم گردیده، فضائی را ایجاد نماید که هریک از باشندگان آن محل، به جای آن که بقای شان را در اتحاد با یک دیگر شان ببینند، در تقابل و رقابت با همدیگر و چاکری استعمار تشخیص بدهند.

در چنین حالتی استعمار به این هم اکتفاء نمی نماید که بین مردم تفرقه بیندازد، بلکه ضمن آن که مردم را با حاکمیت مستعمراتی در تقابل قرار می دهد، یعنی جنایاتی را که با خودش مستقیماً انجام می دهد و یا هم نوکرانش به دستور وی انجام می دهند، بار گناهان تمام جنایات را بر دوش مزدورانش می اندازد، نهاد های مختلف شکل گرفته در درون حاکمیت مستعمراتی را نیز علیه یک دیگر تحریک نموده، نمی گذارد که آنها در درون خود نهاد و یا با نهاد های دیگر، متحدانه عمل نمایند. این یک اصل کلی ساختاری در تمام حاکمیت های مستعمراتی است که دولت دست نشانده افغانستان و تضاد بین قوه های مختلف در درون حاکمیت هم، برخاسته از همین اصل می باشد.

ادامه دارد